



بایسته‌های مقابله با معضل قاچاق در کشور

دکتر محسن مرادیان*

اشاره:

قاچاق یکی از معضله‌های مهم اقتصاد ملی است که نه تنها مانع مسیر سالم پیشرفت اقتصادی می‌شود بلکه آسیب‌های قابل توجهی را در حوزه‌های اجتماعی به کشور وارد می‌کند. از این رو مقابله مؤثر با این رویه غیرقانونی، دستاوردهای مهمی را از نظر توسعه و رونق اقتصاد کشور موجب خواهد شد. در این میان توجه به بسترهای اجتماعی در کنار خاستگاه‌های جغرافیایی این معضل، سیاست‌های مقابله‌ای با آن را مؤثرتر ساخته و بایسته‌های لازم برای امنیت روانی کشور را علاوه بر امنیت اقتصادی بیش از پیش، مهیا می‌سازد.

مقدمه

پدیده قاچاق کالا یک پدیده چندوجهی است که می‌تواند در همه زمینه‌ها ناامنی ایجاد کند. از جنبه اقتصادی، قاچاق کالا توازن در تراز بازرگانی خارجی کشور را بر هم زده و سبب خروج اقتصاد از مسیر سالم، شکل‌گیری اقتصاد زیرزمینی، کاهش تولید ناخالص ملی، افزایش بیکاری، کاهش سرمایه‌گذاری و... می‌شود. دولت با در نظر گرفتن پارامترهایی از قبیل سپرده‌های ارزی، درآمدهای ارزی سالانه و نیازهای وارداتی کشور و... با اهداف ایجاد توازن در تراز بازرگانی و پرداخت بدهی‌های خارجی، مجموعه‌ای از سیاست‌های تجاری را اتخاذ می‌کند که بر مبنای آن، حجم و ارزش صادرات و واردات کشور معین می‌شود؛ این در حالی است که صادرات و واردات غیرقانونی (قاچاق) اهداف مذکور را غیرقابل تحقق می‌نماید.

قاچاقچیان کالا به تاجرانی می‌مانند که نه مالیات پرداخت می‌کنند و نه هیچ‌گونه تعهدی در قبال پرداخت عوارض متقبل می‌شوند. این معضل در کشور پیامدهای بسیار کلان‌تری را

رقم زده است. سال‌هاست که دولت مصمم است از وابستگی به نفت کاسته و درآمدهای مالیاتی را جایگزین نماید، اما قاچاق کالا که از آن می‌توان به غارت دولت نام برد، این منبع درآمد دولت را گرفته و موجب فشار بر سایر اقشار جامعه برای تأمین هزینه‌های دولت می‌گردد.

توزیع ناعادلانه درآمدها نیز از پیامدهای پدیده قاچاق است. با توجه به حاشیه سود بالا در قاچاق کالا، توزیع درآمدها و ثروت در جامعه به هم خورده و آن بخش از درآمدهایی که دولت می‌بایست از واردات رسمی کسب می‌کرد و از آن طریق توزیع درآمدها را همگون می‌ساخت، از دولت گرفته می‌شود. از همین رو قاچاق کالا موجب انحراف سیاست‌های اقتصادی و بازرگانی دولت می‌شود.

بر اساس گزارش‌های رسمی ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز در سال ۱۳۸۳، قاچاق کالا و ارز به میزان شش میلیارد دلار بوده که این رقم طی یک دهه با رشد ۲/۵ برابری در سال ۱۳۹۲ به ۲۰ میلیارد دلار رسیده است (دو برابر بودجه عمرانی کشور در همان سال). این در حالی است که در این مدت میزان واردات رسمی کالا نیز به همین میزان رشد داشته است.

بر اساس برآورد سازمان بین‌المللی کار هر یک میلیارد دلار کالای قاچاق وارداتی، ۱۰۰ هزار فرصت شغلی را از میان می‌برد. لذا می‌توان ادعا نمود که با توجه به ارزش کالاهای قاچاق وارداتی، سالانه حدود یک میلیون فرصت شغلی در کشور از دست می‌رود.

* عضو هیئت علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی



است از دست‌زدن به کارهای خلاف قانون و مغایر شخصیت و منزلت اجتماعی خود نیز ابایی نداشته باشد. در حالیکه در کلان‌شهرها زمینه برای شغل‌های کاذب و خدماتی، بیشتر فراهم است و این امر ممکن است عده‌ای را از دست‌زدن به کارهای مجرمانه باز دارد، در اغلب مناطق مرزی به دلیل فقر و فقدان زمینه‌های اشتغال در فعالیت‌های غیرمجرمانه، افراد ناگزیر از دست‌زدن به فعالیت اقتصادی غیرقانونی شده و عواقب آن را نیز می‌پذیرند.

در اغلب مناطق مرزی به نظر می‌رسد نوعی دور تسلسل ناامنی در ارتباط با قاچاق کالا وجود دارد، به این مفهوم که یکی از عوامل بازدارنده سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و دولتی در مناطق مرزی، نبود امنیت یا ضعف‌های امنیتی موجود است. ضعف سرمایه‌گذاری سبب ناشکوفایی ظرفیت‌های اقتصادی مناطق مرزی و در نتیجه فراهم‌نیامدن فرصت‌های اشتغال، بیکاری، فقر و نابسامانی‌های معیشتی می‌گردد. تنگناهای معیشتی به وجود آمده خود انگیزه‌ای فراهم می‌آورند تا افراد در جستجوی منابعی برای گذران زندگی، ناگزیر به قاچاق روی آورند. از آنجا که قاچاق، غیرقانونی بوده و عزم حکومت برای مقابله و جلوگیری از آن است، لذا جامعه مرزنشین که ناچار از دست‌زدن به کار قاچاق گردیده، خود را رویاروی قانون و ضابط آن می‌بیند و به شگردهای مختلف حتی در پوشش و پناه گروه‌های معاند و ضدانقلاب به این کار مبادرت می‌ورزد که نتیجه چیزی جز درگیری، بازداشت، محکومیت و حتی کشته‌شدن نیست. هر کدام از اینها خود زمینه مقابله با حکومت و استمرار ناامنی، فقدان سرمایه‌گذاری، بیکاری و تکرار دوباره این دور خواهد بود.

گسترش قاچاق به انگیزه سودجویی یا راهی گریزناپذیر برای گذران زندگی، با پدیده‌های دیگری چون راه‌بندان، گروگان‌گیری و درگیری با مأموران دولتی آن‌طور که در حادثه

قاچاق کالا ضمن خدشه‌دار کردن اهداف حمایتی دولت، موجب از بین رفتن آثار سیاست‌های تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای نیز می‌شود. ضمن آنکه عدم پرداخت حقوق دولت از سوی قاچاقچیان موجب کاهش سرمایه‌گذاری در صنایع، کاهش حجم فعالیت‌های تولیدی در داخل کشور و در نتیجه کاهش اشتغال شده و با توجه به آنکه صنایع تولید داخلی مجبورند زیر ظرفیت خود فعالیت کنند، در نتیجه قیمت تمام‌شده تولیدات، بالا رفته و منجر به افزایش تورم در داخل کشور می‌شود. کالاهای قاچاق نه تنها در بازار رسمی و در فروشگاه‌ها، بلکه در بازارهای ویژه که معمولاً متحرک و موقت هستند، میادین، پیاده‌روها و اماکن پُرتردد (نظیر مترو) عرضه می‌گردند. هرچند سودی که دستفروشان از عرضه کالاهای قاچاق می‌برند، در مقایسه با عناصر اصلی ناچیز بوده و مثلاً بهره‌ای که کوله‌بران از کار خود می‌برند، چیزی بیش از مزد یک کارگر روزمزد نیست، اما دست‌فروشان با درآمد بین ۷۰ تا ۱۲۰ هزار تومان در روز (درآمدی که برخی کارمندان با موقعیت‌های سازمانی نسبتاً خوب و تحصیلات دانشگاهی نیز ممکن است نداشته باشند)، انگیزه مهمی برای ادامه کار خود دارند. این درآمد و سوسه‌انگیز برای عده زیادی آنقدر جذابیت دارد که در سن نوجوانی مدارس را ترک گفته و به سمت قاچاق کالا و یا عرضه آن روی می‌آورند.

مناطق مرزی، عقب‌ماندگی و قاچاق

قاچاق کالا پدیده‌ای نوپا و نوظهور نیست؛ از سال ۱۲۸۲ که دولت با تأسیس گمرک و اعمال تعرفه و کنترل، واردات و صادرات کالا را تحت نظارت قرار داد، قاچاق کالا نیز شکل گرفت، اما این مسئله در زمان ما مهم‌تر و جدی‌تر شده و به موازات تلاش دولت برای اعمال کنترل بر اقتصاد، گستره افزون‌تری یافته تا جایی که اکنون به عنوان یک تهدید جدی در اقتصاد کشور، توجهات را به خود معطوف نموده است. یکی از عواملی که زمینه اشتغال به قاچاق کالا و پذیرش ریسک مربوط به آن شامل درگیر شدن با مرزبانان و ضابطین قانون و در نهایت قبول مجازات از جریمه نقدی گرفته تا زندان و عواقب اجتماعی، روانی و فرهنگی آن را برای قاچاقچیان آسان می‌نماید، عارضه بیکاری و فقر و محرومیت ناشی از آن است.

گرچه درصد بیکاران در استان‌های مرزی تفاوت قابل ملاحظه‌ای با استان‌های داخلی نداشته و نمی‌توان رابطه معناداری میان موقعیت مرزی استان‌ها و رقم بیکاری در آنها یافت، اما این نکته قابل ملاحظه است که شخص بیکار در جستجو برای معیشت و گذران زندگی به هر دری می‌زند و به هر کار و زمینه‌ای که برای کسب درآمد وجود داشته باشد، می‌اندیشد. در شرایط تنگی معیشت، حتی شخص ممکن



و انتظامی می‌شوند. این اقدام به تدریج موجب جسارت مردم عادی شده و آنان نیز از قاچاقچیان حمایت کرده و با سنگ پرانی و ایجاد درگیری، مانع از دستگیری قانون‌شکنان و تخلیه بار قاچاق می‌شوند. قاچاق علاوه بر آثار ضدامنیتی فوق، منبع درآمدی برای گروهک‌های ضدنظام نظیر پ.ک.ک و پژاک نیز می‌باشد که گفته می‌شود از طریق اخاذی و دریافت عوارض گمرکی و نیز اسکورت مسلحانه قاچاقچیان، سالانه بیش از ده‌ها میلیارد تومان درآمد کسب می‌کنند. مسلم است که این درآمد صرف درگیری با نیروهای خودی، انفجار در مسیر گشت‌های مرزی و از همه مهم‌تر تبلیغات و جداکردن مردم منطقه از نظام می‌شود، به طوری که گاه ساکنان نوار مرزی به جای این که اختلافات خود را در محاکم رسمی و قانونی مطرح کنند، آن را از طریق عناصر گروهکی حل و فصل می‌نمایند. همچنین با توجه به اینکه مردم از قاچاقچیان در مقابل نیروهای انتظامی حمایت کرده و آنها را حامی خود می‌پندارند و دولت و نیروی انتظامی را در مقابل و مخالف منافع خود می‌بینند، این موضوع بزرگ‌ترین ضربه به حاکمیت و اقتدار حکومت بوده و زمینه اعتراضات اجتماعی و سیاسی و جدایی‌طلبی را فراهم می‌آورد.

با توجه به اینکه اکثر فعالیت قاچاقچیان در شب و تردد آنها در جاده‌های اصلی و فرعی صورت می‌گیرد، این اقدام بارها سبب حوادث خونبار رانندگی شده و نیز اختلاف حساب‌های غیرقانونی بین قاچاقچیان و عدم امکان طرح دعوا در مراجع قضایی موجب شده آنها با تهدید و گروگان‌گیری و حتی قتل، اقدام به تسویه حساب نمایند. از طرف دیگر، واردات برخی کالاهای قاچاق نظیر مشروبات الکلی و اقلام ضدفرهنگی خود به خود برای مصرف‌کنندگان اثر سوء اجتماعی داشته و موجب سست شدن اعتقادات دینی و ملی و افزایش قتل و تجاوز شده و با قاچاق زنان و دختران فراری و رهسپار نمودن آنها به خارج از کشور، عواطف و احساسات مردم را جریحه‌دار نموده است. در بعد غیرمستقیم نیز پیامدهای غیرقابل جبران قاچاق در تغییر سبک زندگی، تغییر الگوی مصرف جامعه و آسیب‌هایی که به سلامت مردم وارد می‌کند، قابل اشاره است. براساس اظهارات مسئولان وزارت بهداشت حدود ۹۰ درصد از کالاهای سلامت‌محور که به صورت قاچاق وارد کشور می‌شوند، استاندارد نبوده و تاریخ مصرف بخش عمده‌ای از آنها سپری شده است که این موضوع به شدت امنیت غذایی و سلامت و بهداشت مردم را به خطر می‌اندازد.

دلایل قاچاق

عوامل متعددی از جمله عوامل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و... در شکل‌گیری قاچاق نقش دارند که شناسایی این عوامل به ارائه راه کار

نخل تقی در تیرماه، رخ داد نیز، عجین گردیده است. این اتفاقات نه تنها اسباب سرمایه‌گذاری را فراهم نکرده، بلکه سرمایه‌گذاران بومی را نیز به سرمایه‌گذاری در نقاط دیگر سوق می‌دهد. ضمن این که انگیزه سرمایه‌گذاری در این مناطق را به لحاظ دوری از بازار فروش و نبود ساختار اقتصادی مطلوب کاهش داده و وضعیت توسعه‌نیافته فعلی را تداوم می‌بخشد.

فقر حاکم بر جمعیت مرزنشین، ترس از مجازات را به حداقل رسانده و فرد محروم مرزنشین حتی از ریسک بالای قاچاق و مجازات‌های مربوط به آن نیز ترسی ندارد و مسئولیت عمل غیرقانونی قاچاق را متوجه بی‌سروسامانی اقتصادی می‌داند.

روی آوردن مرزنشینان به کار قاچاق و تقابل حکومت با آنها نوعی گسست بین مردم و دولت به وجود می‌آورد. آشوب‌های به‌وجود آمده در چند سال اخیر در پی کشته یا زخمی شدن قاچاقچیان، عدم شرکت گسترده شهرهای مرزی در انتخابات و راهپیمایی‌ها، حمایت قاچاقچیان از نامزدی افراد مسئله‌دار که در صورت پیروزی در انتخابات، خود را وام‌دار قاچاقچیان دانسته و در گفته‌ها و برنامه‌های خود به طور مستقیم و غیرمستقیم از قاچاقچیان حمایت می‌کنند و به نوعی قاچاق را موجه جلوه می‌دهند، نمونه‌هایی از پیامدهای سوء امنیتی قاچاق می‌باشد.

از سوی دیگر خود فعل قاچاق، فارغ از اقلام قاچاق‌شده، اثرات سوء امنیتی دارد. قاچاق نشان‌دهنده عدم اقتدار لازم و کاهش نفوذ حکومت در منطقه و مرزها بوده و قاچاقچیان را مضرت‌تر می‌کند به طوری که قاچاقچیان ضمن این که به فرمان ایست پلیس توجه نمی‌کنند، با انداختن میخ و تورهای ماهیگیری و ایجاد ترافیک و راه‌بندان ساختگی، مانع از انجام مأموریت پلیس گشته و حتی با زیر گرفتن مأموران ایست و بازرسی پلیس و گشتی‌ها، موجب مصدمیت یا شهادت نیروهای مرزبانی



مناسب به منظور برخورد با این پدیده کمک می‌کند. سودآوری بالای کالاهای قاچاق در مقابل ریسک پایین آن، پرداخت یارانه به برخی کالاها در داخل کشور، بالابودن تعرفه‌های گمرکی، کیفیت پایین کالاهای تولید داخل، بوروکراسی و ساختار اداری ناکارآمد و محرومیت ساکنان مرزی از مهمترین عوامل اقتصادی روی آوردن مردم به قاچاق به شمار می‌آید.

سودآوری بالای قاچاق کالا، ناشی از تفاوت قیمت‌ها در بازار داخل با کشورهای هم‌جوار است. سودهایی که از صادرات غیررسمی برخی کالاهای یارانه‌ای (مانند فرآورده‌های نفتی، دارو، شوینده‌ها، سموم دفع آفات نباتی، کود شیمیایی، نان، آرد، گندم و دیگر کالاهای اساسی) کسب می‌شود، به قدری انگیزه در افراد ایجاد می‌کند که باوجود تعیین جرائم سنگین باز هم اقدام به قاچاق کالا می‌کنند.

قاچاق کالا به عنوان فعالیت غیرقانونی، همواره با ریسک ناشی از برخورد عوامل قانونی کشور روبه‌روست، اما نکته قابل توجه این است که چرا تا کنون این برخوردها بازدارنده نبوده و همچنان قاچاق کالا اقتصاد کشور را تهدید می‌کند و به اذعان مسئولان تنها ده درصد از کالاهای قاچاق کشف می‌شود؟

طبق بررسی‌های میدانی به عمل آمده، خلاء قانونی و طولانی شدن روند رسیدگی به پرونده‌های قاچاق یا تبرئه اکثر متهمان، موجب آزادشدن قاچاقچیان می‌شود. بوروکراسی و ساختار اداری ناکارآمد نیز منجر به افزایش هزینه تولید و تجارت در اقتصاد رسمی شده است به طوری که گاهی گرفتن مجوز برای تولید یا صادرات از مراکز متعدد تصمیم‌گیری، به چندین ماه زمان نیاز دارد که هزینه و قیمت تمام‌شده را برای تولیدکننده و صادرکننده به شدت افزایش می‌دهد. لذا با وجود این هزینه‌ها، انگیزه فعالیت در بخش غیررسمی یا به عبارتی قاچاق کالا افزایش می‌یابد.

عامل دیگری که سبب گسترش قاچاق کالا شده، وضعیت جغرافیایی کشور است. وجود هزاران کیلومتر راه آبی و زمینی در مرزها و همچنین هم‌جواری با کشورهای بی‌ثبات، سرمایه‌گذاری در مناطق مرزی را کاهش داده و این امر به نوبه خود عاملی برای روی آوردن مرزنیسان به قاچاق شده است.

مناطق متأثر از قاچاق

قاچاق کالا در تمام نقاط کشور رواج دارد، اما عمده آن از طریق مناطق مرزی صورت می‌گیرد. در نقاط مرزی کشور به دلیل فقر و نبود فرصت شغلی، افراد برای تأمین نیازهای معیشتی و مالی خود، اقدام به قاچاق کالا می‌کنند. از این رو ساکنان نواحی مرزی و شهرها و سکونتگاه‌های حاشیه

مرزها در خط مقدم ورود و صدور کالاهای قاچاق و در صف اول تأثیرپذیری از این پدیده قرار دارند؛ به طوری که ۶ استانی که بیشترین پرونده‌های قاچاق کالا را نسبت به جمعیت خود دارا می‌باشند، از استان‌های مرزی هستند. میانگین تعداد پرونده‌های متشکله قاچاق در کل کشور حدود پنج پرونده در هر ده هزار نفر جمعیت است اما میانگین این رقم برای شش استان مرزی که از نظر فعالیت قاچاق کالا شهرت دارند یعنی سیستان و بلوچستان، هرمزگان، خراسان جنوبی، آذربایجان غربی، کردستان و کرمانشاه، برابر ۱۵ یعنی ۳ برابر میانگین کشور می‌باشد.

مجموع جمعیتی که در استان‌های مجاور مرزهای خشکی یا آب‌های شمال و جنوب کشور زندگی می‌کنند، حدود ۲۵ میلیون نفر یعنی حدود یک سوم جمعیت کشور است. مردمان برخی شهرستان‌ها که در کنار مرز قرار نگرفته اما در فاصله نزدیک از مرز قرار دارند نیز به گونه‌ای تحت تأثیر مرز بوده و بخشی از آن‌ها در فعالیت‌های قاچاق کالا مشارکت دارند. لذا رقم قابل توجهی از جمعیت مرزنشینان از قاچاق کالا متأثر می‌گردند. به همین دلیل آمار پرونده‌های قاچاق در استان‌های مرزی به مراتب بالاتر از استان‌های داخلی است. نکته قابل توجه اینکه، این استان‌ها جزء استان‌های کمتر توسعه یافته کشور نیز می‌باشند به گونه‌ای که در میان ۱۶ استان کشور که در مرتبه پایین‌تری از توسعه قرار دارند، تنها سه استان، مرزی نیستند. از تلفیق آنچه گفته شد می‌توان استنباط نمود که استان‌های مرزی از یکسو از نظر سطح توسعه‌یافتگی نسبت به استان‌های داخلی در مرتبه پایین‌تری قرار دارند و از سوی دیگر بالاتر بودن پرونده‌های تشکیل شده قاچاق کالا در آن‌ها بیان‌گر شیوع گسترده‌تر قاچاق در این استان‌هاست. بنابراین می‌توان فقر و محرومیت را در گرایش به قاچاق کالا در این استان‌ها مؤثر دانست. نکته بسیار مهم آن است که برای مقابله با قاچاقچیان خرده‌پا که



خود دست یابند و در شرایطی که از بار هزینه‌های اضافی واسطه‌گری‌ها رهایی می‌یابند، خطوط تعطیل شده را راه اندازی و چه‌بسا به نوسازی خطوط تولید پرداخته و با تولید باکیفیت‌تر و قیمت پایین‌تر نسبت به دوره قبل از اجرای برجام، بخشی از نیازهای بازار را که اینک با کالاهای وارداتی قاچاق پُر شده، تأمین کنند.

به همین دلیل صندوق بین‌المللی پول در گزارشی پیش‌بینی کرده که «خیز رشد اقتصادی» ایران پس از عملیاتی شدن برجام کلید خواهد خورد. بر این اساس، کاهش هزینه‌های مالی و تجاری در اثر اجرایی شدن برجام، باعث رشد اقتصادی می‌شود و افزایش رشد اقتصادی می‌تواند بسیاری از تولیدکنندگان را که با تأثیرپذیری از رکود، کسب و کار خود را رها کرده و وارد شبکه‌های زیرزمینی تجارت و قاچاق شده بودند، به کار مولد پیشین بازگردانده و به این ترتیب گستره شبکه قاچاق را محدود سازد.

راهکارهای مقابله

سازو کارهای فعلی مبارزه با قاچاق کالا به‌خصوص در استان‌های مرزی تا حدود زیادی معطوف به موارد خرد و بی‌حاصل بوده و عملاً نیروی عظیم صرف شده در امر مبارزه با قاچاق کالا، بدون حصول نتیجه قابل توجه در حال مستهلک شدن است. به نظر می‌رسد علاوه بر برخورد‌های انتظامی که گاه به حوادثی نظیر حادثه نخل تقی منجر می‌گردد، بایستی راهکارهای دیگری از جمله موارد زیر برای مقابله با قاچاق دنبال شوند:

- فرهنگ‌سازی و جلب مشارکت مردم برای موفقیت طرح‌های مبارزه با قاچاق کالا. مردم می‌توانند با نخریدن کالاهای قاچاق، در مبارزه با پدیده قاچاق نقش مؤثری ایفا کنند.
- توجه به عمران و توسعه مناطق مرزی و جبران عقب‌ماندگی آنها و برقراری امنیت برای فعالیتهای اقتصادی سالم مرزنشینان و تجدید نظر در سیاست ایجاد اشتغال و درآمد مناطق مرزی.
- آزادسازی واردات کالاها در چارچوب بازار بورس.
- بازنگری در سیاست ایجاد بازارچه‌های مرزی به عنوان مفری برای قاچاق کالاهای تجاری.
- رفع موانع بوروکراسی فراروی توسعه اقتصادی و جذب سرمایه‌های داخلی و خارجی.
- شناسنامه‌دار کردن کالاهای وارداتی.
- افزایش ریسک قاچاق با هدف کاهش صرفه قاچاق.
- توسعه روابط دیپلماتیک و تشکیل کمیته‌های مشترک با کشورهای هم‌جوار برای مقابله با قاچاق.

معمولاً در مرزها به کوله‌بری مشغول هستند، باید بستری که آنها را به این سمت و سو کشانده است، نیز مورد توجه قرار گیرد. اگرچه قاچاق کالا تبعات بسیاری برای کشور در پی دارد، اما در پیش گرفتن شدت و حدت زیاده از حد در مقابله با افرادی که با عنوان کوله‌بر، کمترین نفع را نسبت به قاچاقچیان اصلی برده و بیش از آنکه سودجویی‌های کلان، آنها را به این مسیر وادار کرده باشد، انگیزه معیشتی و نبود زیرساخت‌های لازم برای اشتغال، مسبب اقدام آنهاست، می‌تواند به امنیت ملی کشور آسیب وارد آورد.

نقش برجام در کاهش قاچاق

دسته‌ای از صنایع داخلی در دوره تحریم از نظر تأمین قطعات فنی و اولیه یا کالاهای واسطه‌ای با دشواری مواجه بودند؛ به طوری که پاره‌ای از این صنایع تا مرز تعطیل و نیمه‌تعطیل نیز پیش رفته و مجبور بودند برخی قطعات و مواد مورد نیاز را با وساطت دلال‌های متعدد با چند برابر قیمت تهیه کرده و به ناچار بر قیمت محصولات خود بیافزایند که این امر هزینه تولید و در نتیجه قیمت کالاها را افزایش داده و توان رقابت‌پذیری تولیدکننده ایرانی را در بازار کاهش می‌داد. در مواردی نیز ناگزیر قطعات و مواد با کیفیت پایین جایگزین شده و کیفیت محصول نهایی سیر نزولی پیدا می‌کرد. از آنجا که دولت بر واردات رسمی کالاهایی که مشابه داخلی دارند، محدودیت و تعرفه بالاتری وضع کرده که در دوره تحریم نیز این محدودیت‌ها نه تنها کم نشدند، بلکه در مواردی افزایش نیز پیدا کردند، کاهش عرضه داخلی و افت کیفیت کالاهای تولید داخل در کنار افزایش قیمت از یک سو و افزوده شدن مشکلات تحریم بر محدودیت‌های وارداتی از سوی دیگر، بستر را برای واردات قاچاق مساعدتر کرد. اما با اجرای برجام، صنایع مورد بحث می‌توانند بدون نیاز به واسطه‌گری به قطعات و مواد اولیه مورد نیاز

با توجه به اینکه عمده کالاهای قاچاق از مبادی رسمی وارد کشور می‌شوند و ظاهراً معضل اصلی مبارزه با قاچاق، مجهز نبودن گمرکات به تجهیزات فنی از جمله دستگاه‌های ایکس‌ری می‌باشد، افزایش تعداد دستگاه‌های ایکس‌ری و در نتیجه افزایش کنترل کانتینرهای ورودی از مبادی‌های رسمی می‌تواند در کاهش قاچاق مؤثر باشد.

نتیجه‌گیری

امروزه قاچاق از شکل زیرزمینی و پنهان خارج و به شکلی آشکار و به یک مشکل امنیتی تبدیل شده است به گونه‌ای که گروه‌هایی نظیر پژاک، کومله و گروه‌های سلفی با حمایت از کاروان‌های قاچاق از یک سو در صدد جلب حمایت مردمی در نقاط مرزی برآمده و از سوی دیگر منابع مالی خود را از این طریق تأمین می‌نمایند.

قاچاق کالا معضلی است که در سطح کلان مطرح بوده و آثار و پیامدهای منفی آن، ارکان کلی اقتصاد را متزلزل ساخته و سراسر کشور و آحاد جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. علل و موجبات پدیده قاچاق کالا ریشه در ساختار و سیاست‌های کلی اقتصادی دارد، اما در این میان عواملی چند موجب شده‌اند که این پدیده در مناطق مرزی ظهور و نمود بیشتری داشته و شهرها و سکونت‌گاه‌های مرزی و مرزنشینان، بیشتر از این موضوع متأثر شوند. محرومیت نسبی اغلب مناطق مرزی در کنار بیکاری و نبود فرصت‌های شغلی و اختلاف قابل توجه قیمت بسیاری از کالاها در دو سوی مرز، بخشی از جامعه مرزنشین را از سرناچاری و تلاش برای امرار معاش و بخش دیگری را از سر طمع به کار قاچاق کشانده است. سودآوری در این زمینه گاه تا آن جاست که با وجود تمامی کنترل‌های مرزی و خطرات جانی، عده‌ای تمامی ریسک‌های قاچاق، از درگیری و قتل تا دستگیر شدن و بازداشت و زندانی شدن و درگیری با پلیس را می‌پذیرند. گستره قاچاق و حمایت برخی مراجع مذهبی اهل تسنن و حتی برخی مسئولان، سبب شده قبح مسئله در مناطق مرزی از بین رفته و مقابله حکومت از نظر بسیاری از مرزنشینان، نوعی سلب آزادی کسب و کار آنان تلقی شود. در این میان گروه‌هایی که هدف اصلی آنها ضربه زدن به نظام است، وارد ماجرا شده و از احساسات قومی و دیدگاه‌های عامه مردم در خصوص قاچاق کالا به عنوان نوعی کسب و کار و منبع معاش، سوء استفاده می‌کنند. این گروه‌ها ضمن فراهم آوردن پوشش امنیتی لازم برای قاچاقچیان و مردم بومی برای دست‌زدن به قاچاق، خود نیز در کار واردات و صادرات غیرقانونی کالاها از طریق تردد‌های غیرمجاز مرزی وارد شده و از سودهای حاصل با عوارضی که دریافت می‌کنند، بهره برده و تحت عنوان حمایت از

اقتصاد و معاش اقوام ساکن در نوار مرزی، مردم را به شورش تشویق می‌کنند. پیامد نهایی این اقدامات، به وجود آمدن فضای ناامنی و سلب اعتماد از دولت در مناطق مرزی است که موجب فرار سرمایه‌های مالی و انسانی و بی‌ رغبتی به سرمایه‌گذاری‌های مولد در مناطق مرزی می‌گردد. فائق آمدن بر این وضعیت تنها با اقدامات مقابله‌ای حاصل نمی‌شود، هرچند نمی‌توان از اقدامات تأمینی، کنترلی و حفاظتی نیز غفلت کرد؛ زیرا کوتاه آمدن در این قضیه، عواقبی جبران‌ناپذیر دارد. در عین حال، نکته مهم این است که گام مهم در این رابطه باید در بسامان‌سازی اقتصاد و فراهم‌نمودن فرصت‌های شغلی به ویژه در مناطق مرزی برداشته شود و به لحاظ بی‌ رغبتی بخش خصوصی و ریسک بالای سرمایه‌گذاری، بسترهای سرمایه‌گذاری بخش دولتی را با تأکید بر استفاده از ظرفیت‌های منطقه، فراهم آورده و در جلب اعتماد مردم کوشید. ضمن آنکه بازمینی سیاست‌ها در حیطه‌هایی همچون بازارچه‌های مرزی که از زاویه دیگری می‌تواند بستری برای تعامل مردم بومی منطقه با افراد غیربومی باشد، از نکات ضروری در این چارچوب است. علاوه بر این، باید توجه داشت در صورتی که نقاط مرزی از لحاظ اقتصادی شکوفا شوند، خود مردم این مناطق نسبت به برهم‌زدن آرامش از سوی گروهک‌های سیاسی، ایستادگی کرده و فعالیت این گروهک‌ها را با موانع بسیار مواجه می‌سازند. تعیین و اجرای سیاست‌های کارآمد برای مدیریت واردات پس از اجرای برجام، یکی از موضوعاتی است که توجه به آن از اهمیت خاصی برخوردار است؛ زیرا موفقیت یا عدم موفقیت این سیاست‌ها می‌تواند بر قاچاق کالا تأثیر گذارد.

